

نقد طاهره صفارزاده
بر ترجمه نجف دریابندری
از وداع با اسلحه ارنست همینگوی

صفحات ۱۲۳ تا ۱۴۹ کتاب مبانی ترجمه

چاپ دهم، نشر پارس کتاب (۱۳۸۹)

[در این فایل فقط بخش تضاد معادل‌ها آمده‌است: ۱۲۴ - ۱۳۶]

@ghazalshermahdishabani

۱. تضاد معادلها با متن اصلی

P. 7

Swiftly moving by the river.

ص ۱۷

و نرم حرکت می‌کرد از کنار رودخانه.
از کنار رودخانه به تندی حرکت می‌کرد.

P. 43

You're damned right, I said.

ص ۸۷

گفتم: آره، پدر سوخته‌ها.
گفتم: کاملاً حق با توست.

P. 58

They were always honored.

ص ۱۱۵

آنها همیشه خوشوقت می‌شوند.
آنها همواره مورد احترام بودند.

P. 63

There's no patient expected.

ص ۱۲۴

ما هنوز مریض نمی‌پذیریم.
قرار نیست مریضی بیاید.

P. 95

They told me not to back him.

ص ۱۹۰

همه گفتن بلیطش رو نخرم.

بن گفتند که روی اون اسب شرط نبندم.

P. 95

At the last minute, Meyers said, they put a lot of money on him.

ص ۱۹۰

میرز گفت: در دقیقه آخر مبلغ زیادی از پلیطشو خریدن.

میرز گفت: آنها در آخرین دقایق پول زیادی روی اون اسب شرط بستند.

P. 100

I wonder if America really got into the war, if they would close down the major leagues.

ص ۲۰۰

نمی‌دانم که می‌خواهند در جمعیت‌های بزرگ و عمده را تخته کنند، آمریکا بالاخره واقعاً وارد جنگ می‌شود یا نه؟

در صورتی که آمریکا اتحادیه‌های بزرگ را منحل کند بعید می‌دانم که بتواند وارد جنگ شود.

P. 104

... and in the morning after breakfast I was nauseated.

ص ۲۰۸

... و صبح، بعد از ناشتایی، رودل داشتم.

... و صبح، بعد از خوردن صبحانه، حال تهوع پیدا کردم.

P. 108

It was white and wet in the mist.

ص ۲۱۵

مه سفید و مرطوب بود.

کلیسا در مه، سفید و مرطوب بود.

ضمیر *it* در داستان به کلیسا برمی‌گردد.

P. 131

We went back to the cellar of the house where he lived.

با هم به اتاقک خانه‌ای که جینو در آن زندگی می‌کرد بازگشتیم.

ما به زیرزمین خانه، جایی که او زندگی می‌کرد برگشتیم.

P. 158

I don't think it's over.

فکر نمی‌کنم شده یا نه.

فکر نمی‌کنم جنگ تمام شده باشد.

P. 163

You do not know how long you are in a river when the current moves swiftly.

ص ۳۲۶

هنگامیکه آب نرم جریان دارد، که آدم نمی‌داند که چقدر در رودخانه مانده است.

هنگامیکه آب به سرعت جریان دارد آدم متوجه نمی‌شود که چه مدت در رودخانه مانده است.

مترجم *swiftly* را «نرم» ترجمه کرده است، بارها این کار را کرده است از فصل اول تا فصل

۴۱. هر بار خواسته از رودخانه و آب و قید *swiftly* حرف بزند آنرا «به نرمی» ترجمه کرده،

شاید کلمه *smoothly* را در ذهن داشته است.

P. 166

I did not want to look conspicuous.

ص ۳۳۲

نمی‌خواستم وضع آشکار بنماید.

نمی‌خواستم ظاهرم جلب توجه کند.

P. 199
I reached down and stroked her.

ص ۳۹۸

دستم را به پایین دراز کردم و گریه را زدم.

دستم را به پایین دراز کردم و گریه را نوازش کردم.

P. 205
Sometimes we went off the road and on a path through the pine forest.

ص ۴۰۹

گاهی ما از جاده خارج می شدیم و از یک راه به زور به میان جنگل می رفتیم.

گاهی ما از جاده خارج می شدیم و از راهی که در میان جنگل کاج بود می گذشتیم.

P. 22
The carabinieri waved us to go on.

ص ۴۶

سربازها اشاره دادند که برویم.

تفنگدارها علامت دادند که برویم.

P. 35
I was riding in the first car.

ص ۷۱

من در ماشین نخستین سوار بودم.

من در ماشین اولی بودم.

P. 41
It was dark outside and the long light from the search lights was moving over the mountains.

ص ۸۴

بیرون تاریک بود و ستونهای دراز نورافکن اکتشافی بر فراز کوهها حرکت می کرد.

بیرون تاریک بود و اشعه نورافکن‌های اکتشافی بر فراز کوهها در حرکت بود.

P. 41

"I must make on Miss Barkley the impression of a man of sufficient wealth."

ص ۳۰

من باید به نظر میس بارکلی آدمی بیام دارای پول حسابی.

«باید به نظر میس بارکلی آدم پول‌داری بیام.»

P. 43

His right hand left the wheel ...

ص ۶۱

دست راستش فرمان را رها کرد و ...

دست راستش را از فرمان برداشت ...

P. 43

... I had it in the car.

ص ۸۸

تو ماشین با خود داشتمش.

... تو ماشین بود.

P. 46

It's not serious I hope.

ص ۹۳

انشاءالله مهم نیس.

امیدوارم که طوری نشده باشد

P. 48

He breathed very heavily.

ص ۹۷

خیلی سنگین نفس می‌کشید.

به سختی نفس می کشید.

P. 52
All fire and smoke and nothing inside.

ص ۱۰۴

آتش و دودت خیلیه اما اونتو هیچ خبری نیست.
هارت و پورت خیلی داری ولی چیزی بارت نیست.

P. 55
Sometimes we talked and were good friends but tonight he was difficult.

ص ۱۰۹

اوگاهی حرف می زد و با هم دوستان خوبی بودیم، ولی آن شب دشوار بود.
بعضی وقتها با هم حرف می زدیم و خیلی دوستانه بودیم اما امشب او کج خلق بود.

P. 56
I watched his face.

ص ۱۱۱

چهره اش را پائیدم.
توصورتش دقیق شدم.

P. 68
The enemy's ears are everywhere.

ص ۱۳۵

دشمن همه جا گوش داره.
دشمن همه جا گوش خوابونده.
یا
جاسوسهای دشمن همه جا هستند.

P. 74
I rang for the porter to bring glasses.

ص ۱۴۶

زنگ زدم که باربر بیاید و گیلانس بیاورد.
زنگ زدم که پیشخدمت بیاید و چند لیوان بیاورد.

در اینجا **porter** به معنی «پیشخدمت» است نه باربر. اما مترجم اولین معنی کلمه در فرهنگ لغت را گرفته است.

P. 83

At the door of the hospital the porter came out to help with the crutches

ص ۱۶۵

جلو بیمارستان دربان آمد و مرا با چوبهایم کمک کرد.
جلو در بیمارستان دربان آمد و در گرفتن چوب زیر بغل بمن کمک کرد.

P. 94

... and he hated less to tell Crowell.

ص ۱۸۷

... و از گفتن اسرار مسابقه کمتر بدش می آمد،
... و او بدش نمی آمد که به کراول بگوید.

در جمله‌ی فوق مترجم **less** را تحت‌اللفظی و به معنای کمتر، ترجمه کرده است.

P. 94

We left the carriage, bought programmes...

ص ۱۸۷

ما درشکه را رها کردیم، برگهای برنامه را خریدیم.
ما از درشکه پیاده شدیم، کتابچه راهنمای مسابقه را خریدیم...

P. 98

He said the offensive in Flanders was going to be bad.

ص ۱۹۳

گفت که تعرض در فلاندرز دارد گندش بالا می آید.

گفت که در فلاندرز حمله دارد شدیدتر می شود.

P. 99

Until I see thee.

ص ۱۸۹

انشاءالله

به امید دیدار.

P. 102

I could cut off my tongue, I offered.

ص ۲۰۴

گفتم: اگه میگی تا زبونم رو قطع کنم.

گفتم: می خوام بگم غلط کردم.

P. 104

It rained very hard.

ص ۲۰۸

باران سخت می بارید.

باران به شدت می بارید.

P. 116

I turned to Catherine.

ص ۲۳۱

من به سوی کاترین چرخیدم.

من رویم را به کاترین کردم.

P. 131

He had great admiration for the British.

There was still a certain amount of shelling, he said.

ص ۲۶۲

انگلیسی‌ها را بسیار دوست می‌داشت. گفت هنوز هم اندکی بمباران رخ می‌دهد.

انگلیسی‌ها را خیلی تحسین می‌کرد. او گفت بمباران همچنان ادامه دارد.

P. 133

The plaster of the broken houses was grey and wet.

ص ۲۶۷

کاه گل خانه‌ها فروریخته، خاکستری رنگ و خیس بود.

گچ خانه‌های ویران شده خاکستری و خیس بود.

P. 136

They had on their hats and coats and carried small suitcases.

ص ۲۷۱

و کلاهها و کت‌ها، آن را پوشیده بودند و جامه‌دانهای کوچکی در دست داشتند.

آنها کلاه و پالتو پوشیده بودند و چمدانهای کوچکی در دست داشتند.

P. 137

They brought the cars around to the front of the villa and ...

ص ۲۷۳

ماشینها را به جلو دروازه ویلا آوردند ...

اتومبیلها را به جلو در ورودی ویلا آوردند و ...

P. 150

The rain was not falling so heavily now and I thought it might clear.

ص ۲۸۶

اکنون باران چندان سنگینی نمی‌بارید و من فکر کردم ممکن است برطرف شود.
دیگر باران چندان به شدت نمی‌بارید و من فکر کردم که ممکن است هوا صاف شود.

P. 150

The stone arch was fallen into the river and the brown water was going over it.

ص ۳۰۱

طاق سنگین آن در رودخانه افتاده بود و آب شیر چای رنگ از روی آن می‌رفت.
طاق سنگی آن، در رودخانه افتاده بود و آب گل‌آلودی از روی آن می‌گذشت.

P. 157

Darkness came very quickly.

ص ۲۱۴

تاریکی خیلی تند آمد.
تاریکی خیلی سریع همه جا را فراگرفت.

P. 164

My money was wet but was all right.

ص ۳۲۹

پولهایم خیس بود ولی خوب بود.
پولهایم خیس شده ولی سالم مانده بود.

P. 176

I'll be ashamed. Don't cry, Fregy.

ص ۳۵۲

من شرم رو می‌کنم، گریه نکن فرگی ...
من خجالت می‌کشم. گریه نکن فرگی ...

P. 176
Ferguson sobbed.

ص ۳۵۲

فرگسون با سسکه گفت.

فرگوسن هق هق کنان گفت.

P. 182
"Tell me how goes the war."
Rotten.

ص ۳۶۳

«تعریف کنین بینم اوضاع از چه قراره؟»

«گندیده»

«بگید بینم اوضاع جنگ از چه قراره؟»

«خراب.»

یا

«وخیم و بد.»

P. 183
My life used to be full of everything ...

ص ۳۹۵

... زندگی من همیشه از همه لحاظ بیرنگ و رونق بوده ...

من در زندگی همه چیز داشتم ...

مترجم در جمله فوق معنی کاملاً متضادی را آورده است.

P. 183
... she teased.

ص ۳۶۶

کاترین شوخی کرد.

او سر به سرش گذاشت.

P. 185

... looking very fragile.

ص ۳۶۸

... خیلی خشکیده می نمود.

... او خیلی نحیف بنظر می رسید.

P. 186

... we will take a little stimulant.

ص ۳۷۰

... کمی خستگی رفع می کنیم.

... کمی مشروب می خوریم.

P. 186

I'm afraid I am very dull.

ص ۳۷۱

متأسفانه ذوق من خموده.

متأسفانه من خیلی بی ذوق هستم.

P. 195

I'm a little stiff.

ص ۳۹۰

یک کمی خشکیده ام.

من کمی یک دنده و لجوج هستم.

P. 197

... a fine rain was falling.

ص ۳۹۳

... باران نازکی فرو می‌ریخت.

... باران مطبوعی می‌بارید.

P. 214

The cold air came sharply into your lungs.

ص ۴۲۶

هوای تیز وارد ریه‌هایش می‌شد و وقتی نفس را بالا می‌کشیدی

هوای سرد مستقیم وارد ریه‌های آدم می‌شد.

P. 230

I walked up and down the hall.

ص ۴۵۷

به بالا و پائین تالار قدم زدم.

در طول تالار قدم زدم.

PP. 233, 234

I asked the waiter for another order.

ص ۴۶۳

از پیشخدمت یکدست دیگر خواستم.

به پیشخدمت یک غذای دیگر سفارش دادم.

P. 240

We went up in an elevator.

ص ۲۸۷

در آسانسور بالا رفتیم.

با آسانسور بالا رفتیم.